

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال سوم، شماره‌ی دهم، زمستان ۱۳۹۰، صص ۸۱-۱۰۲

تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضات؛ از اوایل خلافت عباسی تا تسلط آل بویه بر بغداد (۳۳۴-۳۳۲ق)

فهیمة فرهمندیور،* سید احمد رضا خضری،** محبوبه فرخنده‌زاده***

چکیده

در دیوان قضایی دولت عباسی دو بخش مجزا وجود داشت؛ سازمان قضا که با نظارت قضات اداره می‌شد و دیوان مظالم که شخص خلیفه و در مواردی نایبان او، متولی آن بودند. گرچه به ظاهر وظایف و حوزه فعالیت هر کدام به طور مشخص تعریف شده بود، اما مطالعه منابع تاریخی این دوره، دگرگونی‌ها و تحولات بسیار در این دیوان را نشان می‌دهد، تحولاتی که به نوبه خود، تحول و تغییر در جایگاه، نقش، وظایف و اختیارات و به طور کلی وضعیت قضات را در پی داشته است. از جمله تحولات و تطورات دیوان قضایی عباسیان: برخی فرصت‌های قضات برای ایفای نقش در نظام اداری، پیدایش منصب قاضی القضاتی، نقش آفرینی در امور سیاسی، محدود شدن وظایف قاضی القضاتی و در نهایت منسوخ شدن این منصب و موارد دیگر می‌باشد. این پژوهش بر آنست تا با روش توصیفی - تحلیلی و به استناد منابع و مآخذ تاریخی، به بررسی آن پرداخته و سپس تغییرات متأثر از آن را در وضعیت قضات در ساختار سیاسی و اداری حکومت عباسی واکاوی نماید. واژه‌های کلیدی: خلافت عباسی، دیوان قضا، قضات، قاضی القضا، دیوان مظالم.

* استادیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران. (farahp@ut.ac.ir)

** دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه تهران. (akhezri@ut.ac.ir)

*** دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران. (farkhondehzadeh@ut.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۸/۲۵ - تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۰۸

مقدمه

قضاوت، حسبه و دیوان^۱ مظالم را می‌توان از ارکان اصلی نظام قضایی دولت‌های اسلامی دانست. نظام قضایی عباسیان در ساختار سیاسی حکومت، متشکل از دو بخش بود: یکی موسوم به دیوان قضاوت و دیگری دیوان مظالم. هدف این دو دیوان، برقراری و تأمین عدالت و نظارت بر اجرای احکام در جامعه اسلامی بود. خلفای عباسی خود به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی، مسئولیت دیوان مظالم را بر عهده داشتند. اداره نظام قضایی را نیز بر طبق قوانین شرع، سنت‌های موجود و ضرورت تقسیم‌بندی وظایف و اختیارات در مجموعه نظام سیاسی، به قضات واگذار کرده بودند. این امر به معنای انتقال بخشی از اختیارات دینی خلیفه به قضات بود. البته مطابق سنن حکومتی و سیاست تمرکزگرایی دولت عباسیان، جز مقام قاضی القضاة و قاضیان تحت امر وی، هیچ عالم دینی حق دخالت در نظام قضایی خلافت را نداشت. به این ترتیب وظیفه قضاوت، مأموریت رسمی قضات تحت امر حکومت شناخته شد. در دوره عباسیان، با توجه به اتحاد دین و دولت، دینی بودن ساختار حکومتی و تمرکز قدرت سیاسی در تشکیلات دیوانسالاری، تمام عرصه‌های حکومت از سیاست، اقتصاد، حقوق و قضا در حیطه نفوذ و اختیار شخص خلیفه قرار داشت. به همین سبب، قضات به نظام سیاسی و شخص خلیفه وابسته بودند و لذا هیچ‌گاه موقعیت ثابت و حقوق مستقل از حکومت برای آن‌ها ایجاد نشد و به طبقه‌ای ثابت و قدرتمند در جامعه تبدیل نشدند. قاضی در حوزه فعالیتش نیز با کمک صاحب‌منصبان دیگری چون محتسب فعالیت می‌کرد. گرچه دیوان قضا در حقیقت وظیفه‌ای جدا از تشکیلات اداری بر عهده داشت، اما با گذشت زمان گاه حوزه اختیارات قضات فزونی می‌گرفت و آنان در روند و جریان امور اداری تأثیرگذار می‌شدند. در حقیقت قضات جدا از وظایف قضایی به عنوان بخشی از ساختار دینی دولت عباسی، گاهی در مناسبت‌های مختلف حضوری فعال داشتند، از این رو می‌توان آن‌ها را در زمره گروه‌های مؤثر در عرصه سیاست و ساختار حکومت قرار داد. ساختار نظام قضایی دولت عباسی و وظایف و نوع روابط حاکم در بخش‌های مختلف آن و نیز تطورات عارض بر این دستگاه،

۱. دیوان نهادی است که برای حفظ حقوق حکومت، اعم از اعمال و اموال و نیز حقوق متولیان حکومت یعنی سپاهیان و کارگزار بنیاد شده است؛ ماوردی، (بی‌تا)، احکام السلطانیة و الولايات الدینیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، ص ۲۴۹؛ برای آگاهی بیشتر از چگونگی پیدایش دیوان و سیر تاریخی نک:

A. S. Bazmee, Asari, (1983), DIVAN, Encyclopaedia of Islam, Vol.2, Leiden: Brill, p.323

مسئله اصلی این پژوهش است. به نظر می‌رسد از آغاز سده سوم هجری ضعف تدریجی نهاد خلافت و دیوانسالاری عباسیان نیز بر عملکرد و ساختار دیوان قضایی مؤثر بود. قابل ذکر است مقالاتی که درباره نظام قضایی اسلام در دست است، نگرشی کلی به این منصب داشته، سیر قضاوت، وظایف و اختیارات قاضی از آغاز اسلام در قلمرو سرزمین‌های اسلامی؛ مصر و ایران، مورد توجه قرار گرفته است.^۱ علاوه بر این به پیدایش منصب قاضی القضاة در نظام قضایی اسلام و مقایسه این مقام در دولت‌های اسلامی^۲ و همچنین به دیوان مظالم در تاریخ اسلام و ایران و نظارت خلیفه در آن نهاد،^۳ پرداخته شده است. علاوه بر مقالات تخصصی در این زمینه، نظام قضاوت در سازمان اداری اسلام نیز به اختصار پرداخته شده^۴ و در این پژوهش سعی بر آن است با رویکردی متفاوت، به سیر دگرگونی نظام قضایی دولت عباسی پرداخته و تأثیر سیاست و ساختار حکومت بر دیوان قضا مورد بررسی قرار گیرد.

دیوان قضا در دوره‌ی امویان: در فقه سیاسی قضا به «فصل خصومات و قطع منازعات» تعریف شده است.^۵ در عهد خلفای راشدین، خلیفه خود قضاوت را بر عهده داشت و به این ترتیب، منصب قضاوت از زمره وظایف خلیفه شمرده می‌شد.^۶ خواجه نظام‌الملک طوسی؛ وزیر دولت سلجوقی، قضاوت را از وظایف حاکم دانسته است: «... و باید دانست که قضا پادشاه را می‌باید کردن به تن خویش».^۷ با گسترش حکومت اسلامی و افزایش

۱. برای آگاهی بیشتر نک: سید حسن امین، «نظام قضایی در ایران»، فصلنامه تاریخ اسلام، س ۳، ش ۱۰، ۱۳۸۱؛ ابوطالب سلطانیان، «بررسی تحولات و کارکرد نهایی قضایی در سده‌های آغازین اسلام»، نشریه علوم انسانی، مشکوه، ش ۱۰۹، زمستان ۱۳۸۹.

۲. نک: عباسعلی تفضلی، «منصب قاضی القضاة»، نشریه علوم انسانی: مطالعات اسلامی، ش ۷۳، پاییز ۱۳۷۵؛ محمدحسین ساکت، «سازمان قاضی القضاة در جهان اسلام»، نشریه علوم انسانی: مطالعات اسلامی، ش ۳۸-۳۷، زمستان ۱۳۷۶؛ در این مقالات به پیدایش منصب قاضی القضاة در نظام قضایی اسلام و مقایسه آن با این منصب در دولت‌های دیگر اسلامی پرداخته شده است.

۳. نک: فتح الله یآوری، «دیوان مظالم»، نشریه: حقوق ماهنامه قضایی، اسفند ۱۳۵۵، ش ۱۳۲.

۴. به عنوان نمونه نک: غلامحسین وفا، «سازمان اداری حکومت اسلام»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۲۰-۱۹، تیر ۱۳۲۹.

۵. روزبهان خنجی، (۱۳۶۲)، سلوک الملوک، تصحیح، محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ص ۱۲۲.

۶. ابن خلدون، (۱۳۵۲)، مقدمه، ج ۱، ترجمه محمد گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۲۳.

۷. نظام‌الملک طوسی، (۱۳۶۴)، سیرالملوک؛ سیاست‌نامه، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ص ۵۱.

مسئولیت‌ها و وظایف خلفاء، آنان فردی را برای تصدی این مسئولیت انتخاب می‌کردند. ابن‌خلدون، عمر بن خطاب را نخستین خلیفه‌ای می‌داند که امر قضاوت را به دیگری سپرد.^۱ در طی دوره‌ی اموی، هر یک از امیران و والیان، قاضی منطقه خود را تعیین می‌کردند،^۲ البته در این گزینش نیز استثنائاتی وجود داشت.^۳ از گزارش یعقوبی که ابوجعفر منصور عباسی (خلافت: ۱۳۶-۱۵۸ق) را نخستین خلیفه‌ای می‌داند که از طرف خود برای شهرها قاضی تعیین کرد^۴ نیز چنین استنباط می‌شود که پیش از آن تعیین قضات به عهده والیان ولایات بوده است. در این دوره، هنوز مرز مشخصی میان مشاغل و مناصب وجود نداشت، لذا گاه قاضی، سرپرستی خراج و بیت‌المال و یا ریاست شرطه را نیز بر عهده داشت.^۵ در ابتدا، قاضی دعاوی مردم را رسیدگی می‌کرد، اما با توسعه ارضی قلمرو دولت و امور آن، بر وظیفه قضات نیز افزوده شد؛ استیفای حقوق مسلمانان از طریق نظارت در اموال محجوران، رسیدگی به وصیت مردم و اوقاف، از جمله وظائف جدید قاضی بود.^۶ نخستین بار در دوره اموی، نظارت بر اوقاف در حوزه اختیارات قاضی قرار گرفت. توبه بن نمر (م ۱۲۰ق) نخستین قاضی مصر بود که رسیدگی و نظارت بر اوقاف را بر عهده گرفت. هنوز توبه بن نمر از دنیا نرفته بود که اداره مستقلی زیر نظر قاضی شهر برای اداره اوقاف به وجود آمد.^۷ پیش از آن زمان، موقوفات تحت نظارت متولی دیوان و یا وارث قرار داشت.^۸ از میزان حقوق و مواجب قاضی در این دوره آگاهی چندانی در دست نیست.

۱. مقدمه ابن‌خلدون، ص ۴۲۳.

۲. ابن قتیبه دینوری، (۱۹۲۵)، *عیون الاخبار*، جزء الاول، قاهره: دارالکتب المصریه، ص ۶۴، ۶۱.

۳. کندی، (۱۹۰۸)، *الولایة و کتاب القضاة*، بیروت: الآباء الیسوعین، ص ۳۴۰، ۳۳۷، ۳۳۳. خلیفه سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹ق) و عمر بن عبدالعزیز (خلافت: ۹۹-۱۰۱ق) خود قاضی مصر را تعیین کردند. همچنین به سال ۱۰۵ق یحیی بن میمون حضرمی از سوی هشام بن عبدالملک قاضی مصر، گردید.

۴. یعقوبی، (۱۹۶۰)، *التاریخ*، مجلد الثانی، بیروت: دارصادر، ص ۳۸۹.

۵. عبدالرحمان بن عبدالله بن عبدالحکم، (۱۹۹۶)، *فتوح مصر و أخبارها*، بیروت: دارالفکر، ص ۳۹۵، ۳۹۲، ۳۹۰؛ *الولایة و کتاب القضاة*، ص ۳۱۱، ۳۰۹؛ سیوطی، (۱۴۲۸)، *حسن المحاضرة فی أخبار مصر و القاهرة*، ج ۲، قاهره: مکتبه الخانجی، صص ۱۲۰ - ۱۱۹.

۶. مقدمه ابن‌خلدون، ج ۱، ص ۴۲۶.

۷. *الولایة و کتاب القضاة*، ص ۳۴۶؛ محمد بن خلف وکیع، (۱۹۴۷)، *اخبار القضاة*، ج ۳، قاهره: الاستقامه، ص ۲۳۱.

۸. *الولایة و کتاب القضاة*، ص ۳۴۶.

گزارش‌ها حاکی از آنست که والیان نواحی، حقوق قاضی را تعیین می‌کردند؛ «حجاج بن یوسف برای مالک بن شراحیل خولانی - قاضی مصر - در هر سال حله و سه هزار درهم می‌فرستاد».^۱

نظام قضایی و تحولات آن در دوره عباسیان

در دوره عباسیان سازمان قضایی دولت، تغییرات بسیار یافت و با تشریفات همراه شد. تغییر و تحولات قضاوت در این عصر در مقایسه با دوران پیش از آن (خلفای راشدین و اموی) ناشی از تفاوت حیات سیاسی در این دوره بود. با آغاز فتوحات، قلمرو خلافت اسلام گسترده گردید. مناطق مفتوحه در مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن، از جمله زبان، با یکدیگر اختلاف آشکار داشتند. از سوی دیگر با پیدایش مذاهب چهارگانه اهل سنت، ضروری بود در سطح جامعه، اساس و مبنای تشکیلات قضایی با نوع مذهب هر منطقه انطباق و تقارن داشته باشد و قاضی احکام خویش را مطابق مذهب خاص هر ولایت صادر کند.^۲ حوزه‌های قضایی و نوع قضاوت در هر منطقه، منطبق با مذهب مسلط و اکثریت مردم همان ناحیه بود. به نوشته قزوینی رازی: «به هر ولایتی طایفه‌ای غلبه دارند... احکام و فتوا بر مذهب خود کنند و هر جا قوت آن طایفه را باشد که آن مذهب دارند، پادشاه از ایشان باشد و غیر ایشان زبون».^۳ در دوره عباسیان، دیوان قضا، تغییر و تحولاتی را شاهد بود. با تحول و تطور سازمان قضایی در ساختار دولت عباسی، قضاوت از امارت جدا، و نظام قضایی به عنوان منصبی مستقل زیر نظر خلیفه فعالیت می‌کرد. به اعتقاد متر «این والیان بودند که در این دوره به مجلس قاضی می‌رفتند».^۴ نخستین بار در دوران منصور عباسی، قاضی توسط شخص خلیفه انتخاب شد.^۵ خواجه نظام‌الملک اهمیت و

۱. فتوح مصر و اخبارها، ص ۳۹۵، ۳۹۱.

۲. حسن ابراهیم حسن و علی ابراهیم حسن، (۱۹۵۹)، *النظم الاسلامیه*، قاهره: النهضة المصریه، ص ۲۵۳. برای آگاهی بیشتر نک:

D. S. Lewy, (1991), MAHKAMA, Encyclopaedia of Islam, Vol. 6, p.1.

۳. عبدالجلیل قزوینی رازی، (۱۳۳۱)، *التقص*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی، تهران: انجمن آثار ملی، صص ۴۹۴-۴۹۳.

۴. آدام متر، (۱۳۸۸)، *تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه علیرضا قراگوزلو، تهران: امیر کبیر، ص ۲۴۶.

۵. *التاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۸۹.

موقعیت خاص قاضی را این چنین گوشزد کرده است: «این قاضیان همه نایب پادشاهند و بر پادشاه واجب است که دست قاضیان قوی دارد و حرمت و منزلت ایشان باید به کمال باشد، از بهر آن که ایشان نایب خلیفه‌اند و شعار او دارند و گماشته پادشاه و شغل او می‌کنند»^۱.

از تغییرات مهم دیگر در نظام قضایی عباسی، شهود دائمی بود که در زمان منصور به وجود آمد. به نوشته کندی، غوث بن سلیمان^۲ - قاضی مصر در زمان منصور - به جهت آن‌که گواهی دروغ در آن دوره زیاد شده بود، درباره شهود تحقیق می‌کرد و گواهی کسانی را که عادل تشخیص می‌داد، می‌پذیرفت.^۳ پیش از این اقدام، قاضیان شهادت هر کسی را می‌پذیرفتند.^۴ مُفَضَّل بن فَضَّال^۵ - قاضی مصر - یکی از کارکنان دیوان را با عنوان صاحب مسائل، برای پرسش از شهود و تصدیق گواهی ایشان، تعیین کرد.^۶ قدامه در حکم انتصاب شهود می‌گوید: «باید درستی شهادت شهود با پرسش‌های گوناگون و بسیار نزد قاضی ثابت شود و درباره عدالت و اخلاق و اموالشان کاوش به عمل آید».^۷ به سال ۱۸۵ق قاضی عمری^۸ از سوی هارون برای نخستین بار اسامی شهود را در دفتری ثبت کرد و افراد دیگر را از شهادت حذف نمود، پس از آن همه قاضیان این شیوه را دنبال کردند.^۹ شهود

۱. ابوالفرج قدامه، (۱۳۵۳)، *الخراج و صنعة الكتابة*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۵۱.

۲. غوث بن سلیمان دو بار در دوران خلافت منصور در فاصله سال ۱۳۵ق و بار دیگر در فاصله سال‌های ۱۴۰ تا ۱۴۴ق و مرتبه سوم در دوره خلافت المهدی به سال ۱۶۷ق قضاوت مصر را بر عهده داشت؛ *الولایة و کتاب القضاة*، ص ۳۷۳، ۳۶۰، ۳۵۷.

۳. *الولایة و کتاب القضاة*، ص ۳۶۱.

۴. همان.

۵. مُفَضَّل بن فَضَّال قاضی مصر بود. وی در دوران خلافت المهدی و بار دیگر در فاصله سال‌های ۱۷۴ تا ۱۷۷ق به روزگار خلافت هارون، منصب قضاوت مصر را در دست داشت؛ *الولایة و کتاب القضاة*، ص ۳۸۵، ۳۷۷.

۶. *الولایة و کتاب القضاة*، ص ۳۸۵.

۷. *الخراج و صنعة الكتابة*، صص ۳۳-۳۲.

۸. عبدالرحمان بن عبدالله عمری قضاوت مصر را در دوره هارون بر عهده داشت؛ *الولایة و کتاب القضاة*، ص ۳۹۴.

۹. *الولایة و کتاب القضاة*، ص ۳۹۴.

همیشه در رکاب قاضی بودند.^۱ به این ترتیب شهود، از کارکنان ثابت سازمان قضایی شدند و مورد اعتماد قاضی قرار گرفتند.

از دیگر تغییرات سازمان قضایی، پیدایش منصب قاضی القضاة بود که در زمان هارون شکل گرفت و ابویوسف یعقوب بن ابراهیم قاضی،^۲ از فقهای آن دوره و صاحب کتاب «الخراج» با این عنوان خوانده شد. در ادامه با تفصیل بیشتر به این منصب پرداخته خواهد شد. در دیوان قضایی عباسیان به سال‌های نخستین حکومت‌شان از منصب قاضی لشکر نیز یاد شده است. محمد بن عبدالله بن علائه کلابی در زمان خلافت المهدی و محمد بن عبدالله انصاری در سال‌های پایانی حکومت هارون، قاضی عسکر بودند،^۳ همچنین نقل است محمد بن عبدالله ابی‌الشوارب، قاضی عسکر المهدی به سال ۳۰۲ق (دوران خلافت المقتدر) درگذشت.^۴ با این همه این مقام در دولت عباسی از اقتدار و اعتبار قابل اعتنایی برخوردار نبوده و از آن سخن چندانی به میان نیامده است.^۵

منصب قاضی القضاة در نظام قضایی خلافت عباسی

چنان که اشاره شد این منصب در سده دوم هجری و به دوران خلافت هارون شکل گرفت. این لقب به مهم‌ترین قاضی پایتخت اطلاق می‌شد که به نیابت از خلیفه به امور قضائی رسیدگی می‌کرد. ایجاد منصب قاضی القضاة در حقیقت به خلیفه کمک کرد تا از یک سو به رفتار و کردار قاضیان سراسر حوزه خلافت نظارت نماید و از سوی دیگر زمینه نفوذ خود (خلیفه) را در دیوان قضایی فراهم آورد. همچنین قاضی القضاة، علاوه بر رسیدگی به دستگاه قضایی، وظیفه نظارت بر اسناد، وکالت‌نامه‌ها، ضمانت‌ها، وصایا و وثیقه‌ها را نیز بر

۱. همان، ص ۵۵۲، ۵۴۵.

۲. ابویوسف یعقوب بن ابراهیم شاگرد ابوحنیفه به سال ۱۸۱ق درگذشت؛ ابن اثیر، (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، بیروت: دارصادر، ص ۱۵۹.

۳. ابن سعد، (بی تا)، *الطبقات الکبری*، ج ۷، بیروت: دارصادر، ص ۳۲۳، ۲۹۴.

۴. عریب بن سعد قرطبی، (۱۸۹۷)، *صلة تاریخ الطبری*، لیدن: بریل، ص ۴۷.

۵. عنوان و حدود اختیارات و شرح وظایف قاضی عسکر، مجال پژوهش مستقلی می‌طلبد. البته با این توضیح، با گسترش قلمرو اسلام و ارسال نیروهای اعزامی دولت نیازمند نصب قضات بود. بنابراین نظام قضایی جند در سرزمین‌های فتح شده، در دوران خلافت عثمان نیز ادامه یافت و با عنوان قاضی عسکر

عاهده داشت.^۱ ذکر این مطلب قابل توجه است که واژه و اصطلاح قاضی القضاة در حقوق اسلامی معمول نبود و عباسیان، آن را از تمدن ایرانی به عاریت گرفتند. در دوره ساسانی به کسی که سرپرستی همه داذوران را بر عهده داشت، «قاضی دولت»، «شهر داذور» و یا «داذور داذوران» گفته می‌شد.^۲ خوارزمی نیز از موبذ موبدان به قاضی القضاة تعبیر کرده است.^۳ با پیدایش این مقام، قاضی القضاة در مرکز حکومت (بغداد) سکونت داشت و قضاتی به نیابت از خود به ولایات مختلف خلافت می‌فرستاد. به این ترتیب عزل و نصب قضاة تمام بلاد اسلامی از سوی خلیفه به وی تفویض شد.^۴ علاوه بر عزل و نصب قضاة ولایات، نظارت بر نحوه عملکرد آنها نیز در حوزه اختیارات مقام قاضی القضاة مرکز خلافت بود. با وجود این، قدرت مرکزی (خلیفه)، حق برکناری و یا گزینش قاضی ولایات را داشت و این شیوه که قاضی القضاة، قضاة نواحی مختلف را تعیین و عزل نماید و خلیفه دخالتی نداشته باشد، همیشه مرسوم نبود.^۵ همچنین در موردی خاص در دوران خلافت المتوکل (خلافت: ۲۳۲-۲۴۷ق)، کاتب خلیفه، عبیدالله بن یحیی بن خاقان، مسئولیت گزینش قضاة را بر عهده داشت.^۶ بنابراین با پیدایش مقام قاضی القضاة، نظام قضایی به معنی واقعی کلمه استقلال به دست نیاورد.

کسانی که به مقام قاضی القضاة می‌رسیدند، در جامعه از جایگاه برجسته مذهبی و سیاسی برخوردار بوده و غالباً عهده‌دار انجام مأموریت‌های مهم سیاسی نیز می‌شدند. این امر بر پیوند سازمان قضایی با امور سیاسی دولت دلالت داشت. چنان‌که به گزارش یعقوبی، مأمون، فرمان حکومت عبدالله بن طاهر بر خراسان را به وسیله یحیی بن اکثم - قاضی القضاة بغداد - به آن ناحیه فرستاد.^۷ همو نوشته است، احمد بن ابی دؤاد - قاضی القضاة سامراء - از دوران المعتصم تا دوره المتوکل «بر خلیفه مسلط بود»،^۸ و امور

۱. قلقشندی، (۱۴۰۷)، *صبح الاعشی فی صناعة الإنشاء*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۷۳ به بعد.
۲. آرتور کریستین سن، (۱۳۸۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: زرین، ص ۳۱۹.
۳. خوارزمی، (بی‌تا)، *مفاتیح العلوم*، به کوشش فان فلوتن، لیدن: بریل، ص ۱۱۶.
۴. جرجی زیدان، (۱۳۸۶)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران: امیر کبیر، ص ۱۸۸.
۵. *الطبقات الکبری*، ج ۷، ص ۳۳۸، ۳۳۵، ۳۲۳؛ *فتوح مصر و أخبارها*، ص ۴۱۲-۴۱۱؛ *الوفاة و کتاب القضاة*، ص ۳۷۲-۳۷۳؛ *اخبار القضاة*، ج ۳، ص ۲۷۷، ۲۷۲-۲۷۱.
۶. *التاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۸۹.
۷. همان، ج ۲، ص ۴۶۳.
۸. یعقوبی می‌نویسد: «و کان الغالب علی المعتصم احمد بن ابی دؤاد الإیادی، قاضی القضاة و الفضل بن مروان الکاتب»، ج ۲، ص ۴۷۸.

مملکت و حکومت به ویژه در دوره الواثق به دست احمد بن ابی دؤاد اداره می‌شد.^۱ به روزگار خلافت المعتضد و المکتفی، قاضی القضاة از اعتبار و نفوذ قابل توجهی برخوردار بود، چنان که ابو خازم عبدالحمید بن عبدالعزیز - قاضی القضاة بغداد - نفوذ خلیفه‌ای مقتدر چون المعتضد را نیز بر نمی‌تافت.^۲ گاه قاضی القضاة هم‌زمان با منصب قضایی، مشاغل سیاسی، دیوانی و یا نظامی را نیز عهده‌دار بود؛ به عنوان نمونه مأمون امر جهاد را به قاضی القضاة؛ یحیی بن اکثم داد تا فرماندهی سپاهیان را در جنگ‌های تابستانی به عهده گیرد.^۳ همچنین به سال ۳۲۵ق ابوحسین عمر بن محمد علاوه بر سمت دیوانی، متصدی مقام قاضی القضاة بغداد شد.^۴ دخالت و نفوذ قاضی القضاة در تحولات سیاسی، از جمله مواردی بود که به کرات مشاهده می‌شود؛ نقش قاضی القضاة در جریان خلع و نصب المقتدر عباسی (خلافت: ۲۹۵-۳۲۰ق) و دخالت‌های این مقام در امور سیاسی،^۵ نشان از گسترش حوزه اختیارات قاضی القضاة دارد. البته رابطه بین ساختار سیاسی و دینی هر چند به نحوی قدرت قاضی القضاة را تقویت می‌کرد، اما گاهی نیز استقلال وی را به مخاطره می‌انداخت، چنان‌که در دوران خلافت المستکفی (۳۳۳-۳۳۴ق)، خلیفه خود نظارت بر دیوان قضاوت را به عهده گرفت و برخی از شهود را به سبب شهادت دروغ، برکنار کرد.^۶

به نظر می‌رسد حتی در دورانی که خلیفه در دستگاه حکومت نفوذ و اقتداری نداشت، تعیین قاضی القضاة در حوزه اختیارات او بود و این امتیاز به تدریج و در طول زمان از خلیفه سلب شد. با افول قدرت سیاسی و پایگاه خلافت، مقام امیرالامرایی در دولت عباسی شکل گرفت. با پریشانی وضع مملکت، عزل و نصب پی‌درپی وزراء، آشفتگی اوضاع اقتصادی و کمبود بودجه، خلیفه الراضی، (۳۲۲-۳۲۹ق) برای نظم بخشیدن به این اوضاع نابسامان، منصب امیرالامرایی را به سال ۳۲۴ق به وجود آورد.^۷ به این ترتیب به

۱. همان، ج ۲، ص ۴۸۹، ۴۸۳.

۲. خطیب بغدادی، (۲۰۰۱)، تاریخ مدینه السلام، ج ۱۲، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ص ۳۴۱، ۳۳۸.

۳. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۲۶.

۴. ابن مسکویه رازی، (۱۹۹۸)، تجارب الامم، ج ۵، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ص ۴۵۸.

۵. همان، ص ۲۸۹-۲۸۸؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، صص ۲۰۲-۲۰۱.

۶. مسعودی، (۱۴۲۲)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۵، به کوشش شارل پلّا، قم: الشریف الرضی، ص ۲۴۵.

۷. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۳۲۲.

فرمان خلیفه رسیدگی و نظارت به امور تمام مملکت، خراج و دیوان‌ها به عهده امیرالامراء قرار گرفت و نامش در خطبه‌ی منابر ذکر شد،^۱ این امر، نشانگر کاهش شدید قدرت خلیفه بود. در عصر امیرالامرای، علاوه بر دگرگونی در روند اجرایی حکومت، در نظام قضایی نیز تغییرات مهم و بنیادین پدید آمد. نخست آن‌که قلمرو اختیارات امیرالامراء بسیار گسترده بود، گزینش مقامات اداری، لشکری و قضایی و نیز قاضی‌القضات بغداد از وظایف امیرالامرا گردید.^۲ دیگر آن‌که پیش از آن زمان (دوره امیرالامرای)، قاضی‌القضات، علاوه بر بغداد، قضاوت شهرهای اطراف مرکز را هم به عهده داشت،^۳ اما اندکی پس از آن زمان، منصب قاضی‌القضاتی از میان رفت. در زمان شکل‌گیری منصب امیرالامرای به سال ۳۲۴ق هم‌زمان، قاضی‌القضات نیز در نظام قضایی فعالیت داشت،^۴ اما از سال ۳۲۸ق در منابع، از مقام قاضی‌القضاتی دیگر ذکری به میان نیامده است. تنها الهمدانی و ابن‌کثیر از پسر ابوحسین عمر با عنوان قاضی‌القضات یاد کرده‌اند،^۵ که این نقل، در منابع قدیمی‌تر تأیید نمی‌شود.^۶ به گزارش صولی «با درگذشت قاضی‌القضات، ابوالحسین عمر بن محمد به سال ۳۲۸ق، ابونصر، قضاوت بغداد و پسر دیگرش ابومحمد، قضاوت مداین تا بصره را به عهده گرفت»،^۷ چنان‌که خود عبدالملک الهمدانی نیز در ذکر قاضی بغداد، از عنوان قاضی‌القضات استفاده نمی‌کند.^۸ در همین ایام، بغداد به دو حوزه شرقی و غربی تقسیم شد و قضاوت هر منطقه با یک قاضی صورت می‌پذیرفت.^۹ به گزارش مسعودی این امر که به دستور خلیفه برای قسمت شرقی و غربی بغداد دو قاضی منصوب شد، در دوران خلافت المستکفی روی داد.^{۱۰}

۱. همان، ص ۳۲۳.

۲. تجارب الامم، ج ۵، ص ۴۵۸.

۳. ابوبکر محمد بن یحیی صولی، (۲۰۰۷)، أخبار الرازی و المتقی بالله، قاهره: الثقافه الدینیة، ص ۱۲۹.

۴. همان، ص ۸۴؛ تجارب الامم، ج ۶، ص ۱۶.

۵. محمدبن عبدالملک الهمدانی، (۱۹۶۱)، تکملة تاریخ الطبری، بیروت: الکاؤلیسه، ص ۱۱۴؛ ابن کثیر،

(۱۹۹۳)، البدایه و النهایه، ج ۱۱، بیروت: دارالتراث العربی، ص ۲۱۷.

۶. به عنوان نمونه نک: أخبار الرازی، ص ۱۷۶.

۷. همان، ص ۱۲۹-۱۲۸.

۸. تکملة تاریخ الطبری، ص ۱۴۴.

۹. همان.

۱۰. مروج الذهب، ج ۵، ص ۲۴۵.

نظام قضایی به عنوان بخشی از ساختار دینی دولت عباسی، در سطح نظام سیاسی با تشکیلات دیوانسالاری مرتبط بود. بنابراین تغییرات و دگرگونی‌هایی که در دیوان قضا روی داد، تحت تأثیر شرایطی بود که در مجموعه‌ی حکومت وجود داشت. مقاطعه و خرید و فروش مناصب و پرداخت رشوه به منظور دستیابی به شغل و مناصب دولتی از امور رایج عصر دوم^۱ خلافت عباسی گردید.^۲ به سال ۳۲۸ق با درگذشت قاضی القضاة، پسرش با پرداخت بیست هزار دینار منصب قضاوت را به دست آورد،^۳ اما گزارش مسکویه حاکی از آن است که مقام قضاوت در دوره بویه‌یان و در زمان حکومت احمد معزالدوله به مقاطعه گذاشته شد. مسکویه در این باره می‌نویسد: «ابوالعباس عبدالله بن حسن ابی الشوارب با پرداخت مبلغ سالانه دویست هزار درهم در اقساط معین به خزانه دولت و با حمایت پیشکار امیر بویه متصدی مقام قاضی القضاة شد»^۴ به گفته ابن‌اثیر «او نخستین کسی بود که منصب قضاوت را خرید و ضمانت کرد».^۵ گرایش به مناصب موروثی در امور قضایی نیز وجود داشت. حتی به نظر می‌رسد این گرایش در منصب قضاوت بیشتر جلوه‌گر بود.^۶ مناصب موروثی، خود از جمله عوامل قدرت خاندان‌ها بود. خاندان معروف ابوالشوارب در این دوره منصب قضاوت را به توارث بر عهده داشته، عمدتاً مقام قاضی القضاة مرکز حکومت را عهده‌دار بودند.^۷ فرمان‌ها و منشورات حکومتی مربوط به انتصاب قضات، در حکم دستورالعمل‌هایی بودند که در آن، میزان وظایف و اختیارات منصب قضات ذکر می‌شد. در «رسائل» صاحب بن عباد، عهدنامه‌ای موجود است که شرح وظایف و حدود اختیارات منصب قاضی القضاة را تعیین می‌کند.^۸ این عهدنامه که به دوران بویه تنظیم شده نشان از ضعف و آشفتگی نظام قضایی در اواسط سده چهارم و آغاز حکومت آل‌بویه دارد.^۹

۱. با مرگ خلیفه الواثق (۲۲۷-۲۳۲ق) و به خلافت رسیدن المتوکل (۲۳۲-۲۳۴ق) عصر دوم خلافت و یا به تعبیری دوره‌ی تسلط ترکان آغاز شد که تا ورود آل‌بویه به بغداد به سال ۳۳۴ق ادامه یافت.
۲. تکملة تاریخ الطبری، ص ۶۷؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۳۸.
۳. تکملة تاریخ الطبری، ص ۱۱۴.
۴. تجارب الامم، ج ۶، صص ۲۳۱-۲۳۰.
۵. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۵۳۶.
۶. التاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۵.
۷. صلة تاریخ الطبری، صص ۳۶-۳۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۴۸۲، ۳۰۶، ۱۷۶؛ همان، ج ۸، ص ۳۶۴.
۸. الصاحب ابن عباد، (۱۳۶۶)، رسائل، قاهره: دارالفکر العربی، ص ۴۶، ۴۲.
۹. برای آگاهی از تحولات و تطورات نظام قضایی در دوران آل‌بویه و سلجوقی؛ نک: صفیه سعاده، (۱۹۹۸)، «من تاریخ بغداد الاجتماعی تطور منصب قاضی القضاة فی الفترتین البویه و السلجوقیه»، بیروت: دارأمواج.

وظایف و حدود اختیارات قضات

حوزه اختیارات قاضی نخست، محدود به حلّ و فصل دعاوی بود، اما به تدریج حوزه اختیارات و عرصه‌ی قدرت قضات بسیار شد. با گسترش امور اداری و سیاسی، نظارت و رسیدگی به برخی از امور مملکتی نیز به ایشان واگذار گردید، چنان‌که وظیفه نصب والیان و نظارت کلی بر اوقاف نیز بر عهده قاضی قرار گرفت.^۱ در مواردی خلفا، وظایف دیگری نیز به عهده برخی قضات می‌گذاشتند. چنان‌که هارون، امور نظامی و امامت نماز را هم به ابوالبختری قاضی مدینه سپرد.^۲ در این دوره نظارت بر برخی از زندان‌ها که به آن «حبس قاضی» می‌گفتند، به قضات تفویض شد.^۳

عوامل مؤثر بر اقتدار و ضعف جایگاه قضاوت

جایگاه و اعتبار قضات نیز در طول خلافت عباسی با فراز و فرودهایی همراه بوده است. در دوره نخست، دیوان قضایی و در رأس آن منصب قضاوت از چنان قدرت و اعتبار قابل توجهی برخوردار بود که به عنوان نمونه در مسجد جامع اهواز عامل خراج، قاضی را با کنیه خطاب کرد، که این رفتار موجب رنجش وی شد. قاضی این امر را به خلیفه گزارش داد و به دستور خلیفه، عامل خراج در مسجد هزار تازیانه خورد.^۴ البته با وجود نقش مهم قاضی در حیات خلافت عباسی، قضات نیز به دلایل و بهانه‌های مختلف از حبس و خشم خلیفه برکنار نبودند.^۵ چنانچه به دوره خلافت المعتصم، قاضی بشر بن ولید کندی به دلیل بی‌اعتقادی به خلق قرآن، در خانه‌اش زندانی شد و به دستور خلیفه اجازه فتوی نداشت.^۶ همچنین به سال ۲۴۰ق، با عزل قاضی‌القضات به دستور خلیفه المتوکل، اموالش که بالغ بر ۷۵ هزار دینار بود، مصادره شد.^۷ به گفته تنوخی (م ۳۸۴ق) نخستین امری که در نظام سیاسی عباسیان به ضعف و سستی گرایید، دیوان قضا بود. زیرا کسانی عهده‌دار این مقام

۱. النظم الاسلامیه، ص ۲۵۴.

۲. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۳۲.

۳. تمدن اسلامی در قرن چهارم، ص ۲۵۴.

۴. تنوخی، (۱۳۹۱)، نشوار المحاضرة و أخبار المداکره، بی‌جا، بی‌نا، ص ۲۳.

۵. طبقات الکبری، ج ۷، ص ۵۱۹.

۶. همان، ص ۳۵۵.

۷. طبری، (بی‌تا)، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۹، بیروت: التراث العربی، ص ۱۹۷.

می‌شدند که در این حوزه هیچ اطلاعی نداشته و تنها به سبب روابط، به این سمت منصوب می‌شدند.^۱

عزل و نصب قضات

در عصر عباسی، عزل و نصب قضات از امتیازات خلیفه و در حوزه اختیارات وی قرار گرفت، در حالی که پیش‌تر گزینش و عزل قاضی هر منطقه از وظایف والی آنجا بود.^۲ اگرچه والیان اسلامی کم‌کم با گرفتن اختیارات بیشتر از قدرت مرکزی (خلافت) بر دامنه نفوذ، اهمیت و صلاحیت اداری خویش افزودند ولی به سبب انتخاب قضات با نظر خلیفه، از اقتدار آنها در نظام قضایی کاسته شد. به گزارش یعقوبی، منصور نخستین خلیفه عباسی بود که برای شهرهای بزرگ قاضی انتخاب کرد.^۳ همو در ذکر قضات المهدی نیز می‌نویسد: «عبدالله بن محمد التیمی، قاضی مدینه بود و او نخستین قاضی است که از طرف خلیفه بر این شهر به قضاوت نشست»^۴ صرف نظر از صحت ادعای الخشنی مبنی بر آن که منصور این اقدام را تحت تأثیر عبدالرحمان بن معاویه، مؤسس دولت امویان اندلس انجام داد که در سال ۱۳۸ق، خود قاضی پایتخت و سایر ولایات را تعیین کرده بود،^۵ به هر روی خلیفه بغداد (منصور عباسی)، از این طریق نفوذ خود را بر دستگاه قضایی مسلم ساخت. از سوی دیگر، اقدام خلیفه (منصور) را می‌توان ملهم از تمدن ایرانی دانست، چرا که عبدالله بن مقفع^۶

۱. تنوخی در این باره داستانی نقل می‌کند که در دوره خلافت المقتدر چگونه مردی که حرفه پارچه‌فروشی داشت، به سبب کمک به وزیر ابوالحسن بن فرات متصدی شغل قضا شد؛ *نشواره المحاضرة*، ج ۱، صص ۲۳۳-۲۳۱.

۲. فتوح مصر و آخبارها، صص ۳۹۵، ۳۹۲، ۳۹۰.

۳. *التاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۸۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۰۱.

۵. الخشنی، (۱۳۷۲)، *قضاة قرطبه و علماء افریقیه*، به کوشش عزت العطار الحسینی، قاهره: الخانجی، ص ۱۳.

۶. نامش روزبه و از مردم فارس بود. ابن مقفع به زبان عربی تسلط داشت و بسیاری از کتاب‌های ایران باستان از جمله «*خداینامه*» و «*آیین نامه*» را به عربی برگرداند. وی به سال ۱۳۹ق و یا به نقلی ۱۴۲ق به اتهام زندقه کشته شد؛ ابن ندیم، (۱۳۴۶)، *الفهرست*، ترجمه م. تجدد، بی‌جا، صص ۱۹۶-۱۹۵؛ برای آگاهی بیشتر درباره ابن مقفع و آثار وی؛ نک: محمد محمدی ملایری، (۱۳۸۰)، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، تهران: توس.

از کاتبان مهم و برجسته ایرانی سده دوم هجری، تشکیلات حکومتی عباسیان و از جمله دیوان قضایی این حکومت را به باد انتقاد گرفته؛ کتاب «رسالة الصحابه» را به منظور پیشنهاد اصلاحات اجتماعی و سیاسی نگاشت. این اثر که پیرامون خلیفه، ارتش و محارم او به طور عام بحث می‌کند، در نهایت به موضوع قضاوت پرداخته و آشفتگی نظام قضایی را که در سرزمین‌های خلافت شیوع داشته است، خاطر نشان می‌نماید. به نظر او، «علت این هرج و مرج، نبود قانون در حکومت و واگذار کردن امور به رأی و اجتهاد قضاات است».^۱ به این ترتیب ابن مقفع اصلاح نظام قضایی را به خلیفه (منصور) پیشنهاد کرد و نظر خود را این‌گونه بیان نمود: «هر موضوع قضایی که مورد اختلاف است باید به خلیفه واگذار شود تا خلیفه با جماعتی از فقها با کمک یکدیگر آن را حل و فصل کند، سپس موضوع دعوی در کتابی تدوین گردد. در مورد تمام دعاوی قضایی باید به همین نحو عمل شود و این کتاب را در همه ایالات بین قضاات تقسیم گردد؛ خلفای بعدی نیز باید به همین شیوه رفتار کنند».^۲ نظرات ابن مقفع و اصلاحات او در دستگاه قضایی خلافت عباسی را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد که قانونی رسمی در حکومت وضع، و دیگر فقها حق وضع قانون نداشته باشند، بلکه در مسائل مختلف قضایی، آراء خود را به خلیفه وقت که تنها قانون‌گذار محسوب می‌شد، عرضه نمایند.

حکام دولت‌های مستقل و نیمه مستقل متقارن عباسی نیز، قاضی مرکز فرمانروایی‌شان را خود انتخاب می‌کردند.^۳ به سال ۲۴۶ق بکار بن قتیبه (م ۲۷۰ق) از سوی المتوکل قاضی مصر شد.^۴ در دوره امارت احمد بن طولون،^۵ به دلیل اختلاف سیاسی او با خلافت بغداد،

۱. ابن مقفع، (۱۹۹۸)، رسالة الصحابه، بیروت: عالم الکتب، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۵۹، ۶۰.

۳. فتوح مصر و أخبارها، ص ۴۱۳، ۴۱۲، ۴۱۰؛ الولاة و کتاب القضاة، ص ۴۸۰.

۴. الولاة و کتاب القضاة، ص ۴۷۶.

۵. احمد بن طولون (خلافت: ۲۵۴-۲۷۰ق) مؤسس دولت نیمه مستقل طولونی از جمله ترکانی بود که به دربار خلافت راه یافت. این سلسله به دوران ضعف خلفای بغداد و تسلط ترکان شکل گرفت. احمد به نیابت والی مصر به این منطقه آمد و توانست زمینه استقلال خود را فراهم نماید. ابن طولون با استفاده از شورش‌های بغداد توانست شام را نیز تصرف کند. دولت طولونی با مرگ خمارویه پسر و جانشین احمد، اقتدار خود را از دست داد. سرانجام دولت طولونی به سال ۲۹۲ق در دوره خلافت المکتفی به تصرف سپاهیان خلیفه درآمد؛ همان، ص ۲۳۷، ۲۳۱.

ابن طولون قاضی منصوب از طرف خلیفه را زندانی کرد.^۱ بی‌گمان در این مدت والی خود قضاوت مصر را بر عهده داشت، زیرا گزارش‌ها حاکی از آن است که مصر حدود هفت سال قاضی نداشت.^۲ به سال ۲۷۷ق خمارویه، پسر احمد بن طولون و والی مصر، نخست دیوان مظالم و سپس منصب قضاوت را به ابوعبیدالله محمد بن عبده واگذار کرد.^۳

اوضاع مالی و معیشت قضات

با استقلال دیوان قضاوت از امارت در دوره عباسیان، منصب قضاوت استقلال یافت و حقوق قضات نیز افزوده شد. حقوق قاضی مانند سایر کارکنان حکومتی از بیت‌المال پرداخت می‌شد و تعیین حقوق و مرتبه قاضی با خلیفه بود.^۴ البته نمونه‌هایی وجود دارد که تعیین حقوق و مقرری قاضی در مناطق و ولایات با والی بود، چنان‌که به سال ۲۱۴ق والی مصر (عبدالله بن طاهر بن حسین) مستمری قاضی را حدود چهار هزار درهم تعیین کرد.^۵ سیوطی می‌گوید: «قاضی مصر، در زمان عبدالله بن طاهر نخستین قاضی است که این مبلغ مقرری، دریافت کرد»^۶ البته برخی از قاضیان به جهت تقوی یا دلایل دیگر از دریافت حقوق سرباز می‌زدند. به دوران المهدی، قاضی مدینه، عثمان بن طلحه تمیمی به جهت این‌که منصب قضاوت را به اجبار پذیرفته بود، از دریافت مستمری سرباز زد.^۷ بالاترین حقوق قاضی مربوط به عصر مأمون بود که خلیفه حقوق و مقرری فضل بن غانم خزاعی قاضی مصر را ماهیانه ۱۶۸ دینار تعیین کرد؛ به نظر کنندی این نخستین مرتبه بود که برای قضات چنین حقوقی تعیین می‌شد.^۸ به طور کلی تأمین مالی قضات در جهان اسلام اهمیت خاص داشت، چنان‌که خواجه نظام‌الملک در این باره نوشته است: «باید که اموال قاضیان مملکت یگان یگان بدانند از بهر آنکه ایشان بر خون‌ها و مال‌های مسلمانان مسلط‌اند»^۹

۱. همان، ص ۴۷۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۷۹.

۴. ابویوسف، (۱۳۹۹)، الخراج، بیروت: دارالمعرفه، ص ۱۸۷-۱۸۶.

۵. قنوح مصر و أخبارها، ص ۴۱۰.

۶. حسن المحاضرة، ج ۲، ص ۱۲۵.

۷. أخبار القضاة، ج ۱، ص ۲۲۹؛ تاریخ مدینه السلام، ج ۱۳، ص ۱۵۲-۱۵۱.

۸. الولاة و کتاب القضاة، ص ۴۲۱.

۹. سیاست‌نامه، ص ۴۸.

گرچه پرداختن به تحولات مرتبط با تاریخ اجتماعی قضات مجالی مستقل می‌طلبد، در پایان این بخش تنها به این نکته، اشارتی می‌شود که در دوره عباسی، لباس قضات تغییر یافت. در دوران المهدی، مفضل بن فضاله به امر خلیفه قنسوه پوشید.^۱ قضات، قنسوه گذاشته و عمامه سیاه بر آن می‌پنجیدند.^۲ به این ترتیب قنسوه و طیلسان^۳ در طول قرن دوم و قرون بعد لباس رسمی قضات گردید.^۴ در دوره هارون نیز قاضی القضاة، ابراهیم بن یعقوب لباس قاضیان را تعیین کرد. قبل از آن، طبقات مردم در نوع پوشش یکسان بودند و از این جهت تمایزی وجود نداشت.

ذکر این مطلب نیز قابل توجه است که در منابع، کمتر به مکان قضاوت قضات، اشاره شده است. تنها گزارش تاریخی در این باره مربوط به سال ۲۷۹ق، دوران خلافت المعتضد است. در این سال دستوری از سوی خلیفه صادر شد مبنی بر این که قاضیان در مسجد نشینند.^۵ البته این دستور چندان نپایید، چنان‌که نقل‌هایی در مورد حضور قاضی در مسجد جامع پس از این تاریخ در دست است،^۶ هم‌چنان که از آغاز حکومت اسلامی قاضی در مسجد جامع حضور می‌یافت، دادرسی، علنی و حضور همگان در آن آزاد بود. البته در برخی موارد نیز قاضی در منزل شخصی خود شاکیان را می‌پذیرفت.^۷

شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. الولاية و کتاب القضاة، ص ۳۷۸.

۲. ابن خلکان، (بی‌تا)، وفيات الاعیان و انباء انباء الزمان، ج ۶، بیروت: دارصادر، ص ۳۸۷، ۳۷۹.

۳. طیلسان: جامه گشاد و بلند که بر دوش اندازند، نوعی رداست که عرب و قاضیان به دوش دارند.

۴. طبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۷۰؛ ابن جوزی، (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۵، بیروت:

دارالکتب العلمیه، ص ۳۰۲.

۵. طبری روایت می‌کند: «به دستور سلطان نباید در مسجد قاص (قصه‌گو)، منجم و زاجر حضور داشته باشند»؛ تاریخ الرسل، ج ۱۰، ص ۲۸؛ ابن اثیر کلمه را به صورت «قاض» (قاضی) آورده است؛ الکامل فی

التاریخ، ج ۷، ص ۴۵۳؛ با توجه به عبارات بعدی، روایت طبری صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۶. الولاية و کتاب القضاة، ص ۴۸۹، ۴۸۷.

۷. نشوار المحاضرة، ج ۲، ص ۱۱۰، ۲۳؛ تمدن اسلامی در قرن چهارم، ص ۲۵۴.

جایگاه و نقش قاضی در دیوان مظالم^۱

دیوان مظالم یکی دیگر از بخش‌های دستگاه قضایی در این دوره بود که به اجمال، تحولات و تطورات آن، و جایگاه قضات در دیوان مزبور، بررسی می‌شود. رسیدگی به شکایات مردم یا ظلم‌هایی که به ایشان می‌شد و یا بررسی شکایات وارده از قضات و صاحب منصبان دولتی از وظایف دیوان مظالم بود. لذا، این دیوان بخش مهم دیگری از دستگاه قضایی و دادرسی را تشکیل می‌داد، اما متولی آن؛ دیوان مظالم در مقایسه با قاضی دیوان قضا از اقتدار بیشتری برخوردار بود.^۲ در حقیقت دیوان مظالم به موضوعاتی می‌پرداخت که قاضی از انجام آن ناتوان بود.^۳ قضاوت و دیوان مظالم در همه شهرهای اسلامی به موازات هم برقرار بود ولی با این وجود در آغاز، حدود اختیارات هر کدام به طور دقیق تعریف نشده بود. بنا به عقیده ماوردی در دوره خلفای راشدین به سبب غلبه روح دینی بر مردم، نیازی به این دیوان نبود.^۴ دیوان مظالم در دوره اموی فعالیت خود را آغاز کرد. عبدالملک مروان نخستین خلیفه‌ای بود که در روز معین به دیوان مظالم جلوس می‌کرد و عمر بن عبدالعزیز از دیگر خلفای اموی است که خود به امر مظالم رسیدگی و نظارت داشت.^۵ بیهقی در خصوص دیوان مظالم در دولت غزنوی نیز می‌نویسد: «... در هفته دو بار مظالم خواهد بود و مجلس مظالم و در سرای گشاده است و هر کس را که مظلمتی است بیاید آمد و بی‌حشمت سخن خویش گفت تا انصاف تمام داده آید»^۶ به گفته‌ی او ناظر یا والی مظالم که ریاست این دیوان را بر عهده داشته است، بیشتر به شکایات مردم از دولت مردان و صاحب‌منصبان رسیدگی می‌کرد.^۷ بیشتر خلفای عباسی برای اثبات اقتدار و هیبت خلافت خود به تقلید از ایرانیان به دیوان مظالم می‌نشستند.

۱. کلمه مظالم با کلمه ظلم ارتباط دارد و نشان‌دهنده بی‌عدالتی و ستم است. برای آگاهی بیشتر و نیز از سیر تاریخی دیوان مظالم در دولت‌های اسلامی نک:

J. S. Nielsen, (1991), MAZALIM, Encyclopaedia of Islam, Leiden: Brill, Vol.6, P.933.

۲. احکام السلطانیة و الولایات الدینیة، ص ۱۰۵، ۹۸.

۳. تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۲۶۲.

۴. احکام السلطانیة، ص ۹۸.

۵. همان.

۶. بیهقی، (۱۳۸۷)، تاریخ بیهقی، تهران: هرمس، ص ۵۸.

۷. همان، صص ۷۸۹، ۱۸۷-۱۸۶.

المهدی نخستین و المهتدی (خلافت: ۲۵۵-۲۵۶ق) آخرین خلیفه‌ای بود که برای تظلم در دیوان مظالم حضور یافتند.^۱ برخی از معاصران، المهتدی را نخستین خلیفه‌ای می‌دانند که برای ردّ مظالم دیوانی بنا کرد که این دیوان پیش از وی در دولت عباسی وجود نداشت.^۲ حال آن‌که پیش‌تر اشاره شد که تأسیس دیوان مظالم در دوره اموی صورت پذیرفت. خواجه نظام الملک در سیرالملوک می‌گوید: «چاره نیست پادشاه را از آن که هفته‌ای دو روز به مظالم نشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت به گوش خویش بشنود بی‌واسطه...»^۳ مأمون در دوران حکومت خود در خراسان به دیوان مظالم می‌نشست «مأمون اندر خراسان عدل بگسترد و رسم‌های نیک نهاد و به شهر مرو اندر سرای شایگان بنشست. چون مأمون به خراسان بنشست هر روز اندر مسجد جامع مرو آمدی و آنجا مظالم کردی و علما و فقها بنشاندی و سخن متظلمان بشنیدی و انصاف‌های ایشان بدادی»^۴ در واقع، مرکز خلافت همواره محل تجمع متظلمان بود. البته این رسم در مواردی منجر به ایجاد مشکلات زیاد برای حکومت مرکزی می‌شد، چنان‌که به عقیده نظام الملک «هر غریبی یا رسولی که بدین درگاه می‌رسد و این فریاد و آشوب می‌بیند، چنان می‌پندارد که بر این درگاه ظلمی عظیم می‌رود بر خلق. این در، بر ایشان می‌باید بست تا همه حاجت‌های شهری و ناحیتی که رعایای آن حاضر باشند، جمله کنند و بر جای نویسند و پنج تن بیابند به درگاه و این سخن بگویند و حال باز نمایند و جواب باز شنوند و مثال بستانند که در حال بازگردند تا این مشغله و آشوب بیهوده و فریاد بی‌اصل نباشد»^۵ در خلافت عباسیان گزارشی نیز مبنی بر تشکیل دیوان مظالم در مناطقی غیر از مرکز حکومت به ویژه از عصر دوم به بعد در دست است.^۶ با آن‌که به طور معمول رسیدگی به شکایات و مظالم از وظایف خلیفه بود، بعدها به سبب تسلط ترکان، ضعف خلافت و آشفتگی نظام

۱. تجارب الامم، ج ۳، ص ۴۸۰؛ صابی، (۱۹۵۸)، الوزراء، بی‌جا: داراحیاء الکتب العربیه، ص ۲۲۴؛ مقدمه/بن خلدون، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲. جمیل نخلة المدور، (۲۰۰۳)، تاریخ العراق فی عصر العباسیین، قاهره: الآفاق العربیه، ص ۷۰؛ عبدالعزیز الدوری، (۱۹۹۸)، النظم الاسلامیه؛ الخلافة، الوزارة، بغداد: وزارة التعليم العالی و البحث و العلمی، ص ۱۵۱.

۳. سیاست‌نامه، ص ۱۲.

۴. گردیزی، (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی، تهران: دنیای کتاب، ص ۲۹۵، ۱۶۵.

۵. سیاست‌نامه، ص ۲۸۹.

۶. صلة تاریخ الطبری، ص ۵۰.

سیاسی، خلیفه در دیوان مظالم حاضر نمی‌شد. گرچه به گفته ابن خلدون خلیفگان عباسی تا ایام المهدی «این وظیفه را به تن خویش انجام می‌دادند»^۱ المهدی در پی انجام برخی از اصلاحات اداری برآمد و در نتیجه، خود در دیوان مظالم حضور یافت و به امور رسیدگی می‌کرد.^۲ مقریزی می‌گوید: «نخست المهدی و سپس الهادی و هارون و بعد مأمون برای رسیدگی به دادخواهی به مظالم می‌رفتند. المهدی، آخرین خلیفه عباسی بود که رسیدگی به مظالم را به عهده گرفت».^۳ المعتضد (خلافت: ۲۷۹-۲۸۹ق) نیز گهگاه به دیوان مظالم می‌نشست،^۴ هم‌چنان که از وعده‌های القاهر (خلافت: ۳۲۰-۳۲۲ق) برای تصدی مقام خلافت این بود که خود سرپرستی دیوان مظالم را بر عهده می‌گیرد،^۵ اما به تدریج خلیفه خود از این کار کناره گرفت و وظیفه مربوط به مظالم را به قاضی واگذارد و «آن وظیفه‌ای بود مرکب از قدرت سلطنت و عدالت و انصاف قضاوت، متصدی آن نیاز به توانایی و نیرویی داشت که مایه هراس باشد تا بتواند ستمگر را سرکوب کند و متجاوز را از تعدی باز دارد و [قاضی] اموری را اجرا می‌کرد که دیگران از اجرا کردن آن عاجز بودند»^۶ به خصوص در دوره دوم، وزیر و گاهی حاجب نظارت بر دیوان را بر عهده گرفتند.^۷ البته در بیشتر موارد این وزیر بود که ریاست دیوان را بر عهده داشت.^۸ بنا بر گزارش‌های رسیده، ابوالحسن فرات - وزیر المقتدر- در روزهای یکشنبه در مجلس مظالم می‌نشست.^۹ به تدریج اوضاع دیوان قضا چنان وضعیتی یافت که زنان حرمسرای خلیفه، امر و نهی را بر عهده گرفتند چنان‌که به سال ۳۰۶ق ثمل - کنیز مادر خلیفه المقتدر - ریاست دیوان مظالم

۱. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۲۶.

۲. الوزراء، ص ۲۴۴؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۶۹؛ همان، ج ۵، ص ۹۲؛ احکام السلطانیة، ص ۱۰۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۳۳.

۳. مقریزی، (بی‌تا)، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۲، بیروت: دارصادر، ص ۲۰۷.

۴. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱۰، صص ۶۹-۶۸؛ تجارب الامم، ج ۵، ص ۱۸.

۵. به سال ۳۲۱ق مونس مظفر فرمانده سپاه و ابن یلیق حاجب، شورش کردند و درصدد خلع القاهر برآمدند؛ الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۲۵۲؛ بنابراین خلیفه به سبب جلب حمایت مردم و دیگر سپاهیان متعهد شد که شخصاً به امر تظلم رسیدگی خواهد کرد؛ همان، ج ۸، ص ۲۵۹.

۶. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۲۶.

۷. التاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۹؛ تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱۰، ص ۶۸-۶۹.

۸. صلة تاریخ الطبری، ص ۱۳۰، ۴۸، ۲۵؛ الوزراء، ص ۱۲۲، ۷۶.

۹. نشوار المحاضرة، ج ۵، ص ۵۷؛ الوزراء، ص ۱۲۲.

را در ناحیه رصافه بر عهده داشت و حتی قاضیان نیز در این مجلس حاضر می‌شدند. او به نامه‌های مردم رسیدگی می‌کرد و بر آن‌ها توفیق می‌نوشت.^۱ گاهی نیز نظامیان ریاست دیوان مظالم را به عهده داشتند.^۲ در فرمانی از خلیفه عباسی به تفصیل وظایف و حدود اختیارات دیوان مظالم ذکر گردیده است.^۳

نتیجه

نظام قضایی دولت عباسی به لحاظ ساختاری، متشکل از دو بخش به ظاهر مستقل از یکدیگر بوده است؛ دیوان قضا و دیوان مظالم. نظام قضایی از تشکیلات اداری و سیاست تمرکزگرایی قدرت، استقلال و جدایی نداشته است؛ زیرا در ساختار دولت، قضا تحت نظارت تشکیلات حکومتی و شخص خلیفه بود. گرچه با پیدایش منصب قاضی القضاة به نظر می‌رسید، حکومت مرکزی در تعیین قضات ایالات نقشی نداشته باشد، اما گاه هم‌چنان قضات نواحی از سوی شخص خلیفه انتخاب می‌شدند. با این همه نقش و حدود اختیارات قاضی با فراز و فرود همراه بود و محدود به دیوان قضا نمی‌شد. عملکرد قضات در امور اداری، دیوانی و حتی دیوان مظالم، قدرت و توان اجرایی قضات را در امور خارج از حوزه فعالیت آنها نشان می‌دهد. به‌رغم اقتدار مقام قاضی القضاة و گاه قضات، آنها به طور مستقیم از سوی خلیفه و دیوان مرکزی عزل و نصب می‌شدند و به لحاظ اقتصادی به قدرت مرکزی وابسته بودند و از حکومت مستمری دریافت می‌کردند. با افول اقتدار خلافت و افت و خیز تشکیلات حکومتی که به تدریج از اواسط سده سوم هجری آغاز شد، دیوان قضا و منصب قضاوت نیز تحت تأثیر قرار گرفت. چنان‌که از اوایل سده چهارم هجری منصب قاضی القضاة منسوخ گردید و عزل و نصب قضات با صلاحدید فرمانده نظامی؛ امیرالامراء، صورت می‌گرفت.

۱. صلیة تاریخ الطبری، ص ۷۱؛ حسن المحاضرة فی أخبار مصر و القاهرة، ص ۳۸۱.

۲. تاریخ الرسل و الملوك، ج ۱۰، ص ۸۹؛ الوزراء، ص ۲۰۹، ۲۷؛ بدر غلام المعتضد ریاست شرطه و فرماندهی سپاه خلیفه را بر عهده داشت، چندی ریاست دیوان مظالم را عهده‌دار بود؛ الكامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۴۵۶.

۳. صحیح الاعشى فی صناعة الإنشاء، ج ۱۰، ص ۲۵۴، ۲۵۲.

تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضات ۱۰۱

فهرست منابع و مأخذ

کتاب‌های فارسی و عربی:

- ابراهیم حسن، حسن و علی ابراهیم حسن، (۱۹۵۹)، *النظم الاسلامیه*، قاهره: مکتبه النهضة المصریه.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، (۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ابن جوزی بغدادی، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن علی، (۱۹۹۲)، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، محمد بن عبدالرحمان، (۱۳۵۲)، *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد، (بی تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت: دار صادر.
- ابن سعد، محمد، (بی تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دارصادر.
- ابن عیاد، الصاحب، (۱۳۶۶ق)، *رسائل*، قاهره: دارالفکر العربی.
- ابن عبدالحکم القریشی، ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله، (۱۹۹۶)، *فتوح مصر و أخبارها*، بیروت: دارالفکر.
- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، (۱۹۲۵)، *عیون الاخبار، الجزء الاول*، قاهره: مطبعه دارالکتب المصریه.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل، (۱۴۱۳ق)، *البدایه و النهایه*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن مقفع، عبدالله، (۱۹۹۸)، *رسالة الصحابه*، بیروت: عالم الکتب.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، (۱۳۴۶)، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، بی جا: بی نا.
- ابویوسف یعقوب، ابن ابراهیم، (۱۳۹۹ق)، *الخراج*، بیروت: دارالمعرفه.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۸۷)، *تاریخ بیهقی*، تهران: هرمس.
- تنوخی، ابوعلی محسن بن علی، (۱۳۹۱ق)، *نشوار المحاضرة و اخبار المذکره*، بی جا: بی نا.
- الخشنی، ابو عبدالله محمد بن حارث، (۱۳۷۲ق)، *قضاة قرطبه و علماء افریقیه*، به کوشش عزت العطار الحسنی، قاهره: مکتبه الخانجی.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، (۲۰۰۱)، *تاریخ مدینه السلام*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- خنجی اصفهانی، فضل الله روزبهان، (۱۳۶۲)، *سلوک الملوک*، تصحیح محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (بی تا)، *مفاتیح العلوم*، به کوشش فان فلوتن، لیدن: بریل.
- الدوری، عبدالعزیز، (۱۹۸۸)، *النظم الاسلامیه: الخلافة، الوزارة، النظم المالیه و الاداریه*، جامعه بغداد: وزارة التعليم العالی و البحث و العلمی.
- زیدان، جرجی، (۱۳۸۶)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان، (۲۰۰۷)، *حسن المحاضرة فی أخبار مصر و القاهرة*، قاهره: مکتبه الخانجی.

۱۰۲ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۱۰

- صابّی، ابوالحسن هلال بن محسن، (۱۹۵۸)، *الوزراء: أو تحفة الأمراء فی تاریخ الوزراء*، داراحیاء الکتب العربیه، بی‌جا: بی‌نا.
- صولی، ابوبکر محمد بن یحیی، (۲۰۰۷)، *اخبار الرازی و المتقی بالله أو تاریخ الدولة العباسیه فی کتاب الأوراق*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- طبری، محمد بن جریر، (بی‌تا)، *تاریخ الرسل والملوک*، بیروت: التراث العربی.
- قدامه، ابوالفرج، (۱۳۵۵)، *الخراج و صنعة الكتابة*، ترجمه: حسین خدیو جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- قرطبی، عریب بن سعد، (۱۸۹۷)، *صلة تاریخ الطبری*، لیدن: بریل.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، (۱۳۳۱)، *التقض: بعض مثالب النواصب فی تقض بعض فضائح الروافض*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
- قلقشنندی، ابوالعباس احمد بن علی، (۱۹۸۷)، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- کریستن سن، آرتور، (۱۳۸۷)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: زرین.
- کندی، محمد بن یوسف، (۱۹۰۸)، *الولایة و کتاب القضاة*، بیروت: الآباء الیسوعین.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک، (۱۳۶۳)، *تاریخ گردیزی*، تهران: دنیا ی کتاب.
- ماوردی، ابوالحسن علی، (بی‌تا)، *احکام السلطانیة و الولایات الدینیة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- متز، آدام، (۱۳۸۸)، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
- مسعودی، ابوالحسن علی، (۱۴۲۲)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش شارل پلا، قم: الشریف الرضی.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن علی، (۱۹۹۸)، *تجارب الامم*، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مقریزی، ابوالعباس تقی‌الدین احمد بن علی، (بی‌تا)، *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار*، بیروت: دارصادر.
- نخله المدور، جمیل، (۲۰۰۳)، *تاریخ العراق فی عصر العباسیین المسمی حضارة الاسلام فی دارالسلام*، قاهره: الآفاق العربیه.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی، (۱۳۶۴)، *سیاست‌نامه (سیرالملوک)*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- وکیع، محمد بن خلف بن حیان، (۱۹۴۷)، *اخبار القضاة*، قاهره: مطبعه الاستقامة.
- الهمدانی، محمد بن عبدالملک، (۱۹۶۱)، *تکمله تاریخ الطبری*، بیروت: المطبعه الکاثولیکیه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب واضح، (۱۹۶۰)، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.

مقالات لاتین:

- Bazmee Asari, A. S. (1983), *DIVAN*, Encyclopaedia of Islam, Vol.2, Leiden: Brill.
- Lew, D. S. (1991), *MAHKAMA*, Encyclopaedia of Islam, Vol. 6, Leiden: Brill.
- Nielsen, J. S. (1991), *MAZALIM*, Encyclopaedia of Islam, Vol. 6, Leiden: Brill